

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حدیث قرطاس؛ نصوص و بررسی اراده نبوی

علی قربانی امیرآبادی

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

ماجرای حدیث قرطاس یکی از مهم‌ترین حوادث زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. داستان از چهار روز قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع می‌شود. ایشان در بستر بیماری از افرادی که در خانه بودند درخواست قلم و کاغذی نمودند تا بر روی آن چیزی بنویسند تا مردم بعد از ایشان هرگز گمراه نگردند.

اما نه اینکه این درخواست ایشان، مورد اجابت قرار نگرفت بلکه به ایشان تهمت هذیان گویی نیز زده شد!! و این کار آنها، باعث ناراحتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردید. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند آنان از خانه بیرون روند.

این حادثه تأسف بار از ابعاد مختلفی قابل بحث و بررسی است، منتهی در وقوع این حادثه هیچ شک و شبهه‌ای از جانب دانشمندان اسلامی وجود ندارد، لذا این مقاله تنها به آوردن چند مورد از نصوص این واقعه، از مهمترین کتاب‌های اهل سنت اکتفاء نموده و بیشتر در مورد اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی را می‌خواستند بنویسند مورد بحث و بررسی قرار داده است و در خاتمه تنها به یک پرسش پاسخ داده می‌شود.

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که نبی مکرم صلی الله علیه و آله در قضیه‌ی قرطاس می‌خواستند به خلافت و امامت امیر مومنان علی علیه السلام تصریح نمایند که عمر بن خطاب مانع از نوشتن این وصیت مکتوب رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید.

کلید واژگان:

حدیث کتف؛ حدیث قرطاس؛ حدیث دوات و قلم؛ عمر؛ امامت خلافت؛ وصیت

جریان حدیث قرطاس یا حدیث دوات و قلم، همان داستان غمباری هست که عبدالله بن عباس از آن به عنوان «مصیبت، تمام مصیبت» یاد می‌کند.

آری، مصیبت شهادت اشرف مخلوقات عالم، زبان هر گوینده‌ی بلیغی را به لکنت و قلم هر نویسنده‌ی چیره دستی را ناتوان می‌سازد. حال بر این امر فاجعه بار، مصیبت دیگری را افزون کن. و آن هم چه رزیه‌ای؟!!

اجازه دهید سخن را از اینجا شروع کنیم، مردمانی جاهل و بدوی در بدترین شرائط، و بدون هیچ آدابی در جزیره العرب زیست داشتند. خداوند رئوف بر آنان منت نهاد و پیامبر خاتم را، از میان آنان و بسوی آنها فرستاد. نبی مکرم صلی الله علیه و آله نیز بعد بعد التی والتی توانست آن اقوام را به برکت اسلام، عزیز گرداند.

اما بعد از خون دل خوردن ها...

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند:

هیچ پیامبری به اندازه‌ی من آزار و اذیت نشده است.^۲

در این نوشتار می‌خواهیم به سراغ آخرین پنج شنبه عمر آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برویم، یعنی چهار روز مانده به پایان نبوت انبیاء الهی. پیامبری که ۶۳ سال میان مردم زیست و در ۴۰ سالگی از جانب خداوند متعال به نبوت مبعوث گردید و بعد از آن ۱۳ سال در مکه، میان مشرکان و کافران در بدترین شرائط به تبلیغ رسالت الهی، پرداخت و در ادامه با هجرت به شهر یثرب (مدینه النبوی) به مدت ۱۰ سال، با وجود تحمیل جنگ‌ها و... از رسالت نبوت خویش خسته

۱. ضرب المثل عربی؛ یعنی بعد از مسائل کوچک و بزرگ فراوان

۲. مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَ. بحارالانوار مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶

نشد و از ملامت هیچ ملامت گری نهراسید تا آنکه خداوند خبر از نزدیکی اجل ایشان داد و او را مأمور به ابلاغ عمومی مهم ترین و حیاتی ترین حکم الهی در حجة البلاغ یا حجة الوداع نمود. آری این حکم الهی، جز مسالهی جانشینی ایشان نبود و برای همین نبی اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام بازگشت از آخرین حج خود، در روز غدیر خم^۳ بعد از دریافت آیه ی تبلیغ^۴ در میان ۱۲۰ هزار نفر از اصحاب خود امامت و جانشینی امیر مومنان علی علیه السلام را به صورت عمومی و صریح اعلام نمود، تا اینکه آیه ی اکمال دین و اتمام نعمت نازل شد. و باز از همه حاضران بر امامت امیر مومنان علی علیه السلام بیعت گرفته شد و حتی خود آنان نیز به حضرت علی علیه السلام با عبارت امیر المومنین تبریک و تهنیت عرض کردند که از جمله ی آنان ابو بکر و عمر بودند.^۵

اکنون حدود دوماه از ماجرای غدیر خم گذشته است، راوی ماجرا، با اشک و آه، ماجرای روز پنج شنبه را تعریف می کند.

حال جسمی رسول خدا صلی الله علیه و آله خوب نیست، برخی از اصحاب و یاران به همراه قوم و خویش ایشان در کنار بستر ایشان جمع شده اند. ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست قلم و کاغذی می نمایند و تاکید می کنند که می خواهند مطلبی را بنویسند تا بعد از ایشان امت اسلامی هرگز گمراه نگردند.

اما سوگمندان در آن جمع، عمر بن خطاب گفت:

رها کنید این مرد را!!!

۳. ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجری قمری

۴. آیه ی ۶۷ سوره مائده «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

۵. آیه ی ۳ سوره ی مائده «الْيَوْمَ يَنْسَأ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

۶. مراجعه شود به کتاب الغدير علامه امینی یا به کتاب نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار آیت الله سید علی میلانی دام عزه

بیماری بر او غلبه نموده و او هذیان می گوید!!!

در این میان، حاضران در خانه، دو دسته شدند؛

گروهی گفتند: درخواست پیامبر را عمل کنید.

و گروه دیگر ممانعت نموده و سخن عمر را تایید نمودند.

تا اینکه در خانه جرّ و بحث و دعوا ایجاد شد، به طوری که صداها نزد رسول خدا صلی الله علیه و

آله بالا رفت و این کار موجب ناراحتی ایشان گردید و دستور داد خانه را ترک کنند....

و این گونه شد، که آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده ی نوشتن آن را نموده بود، محقق

نگردید.

اکنون بایست این واقعیت تاریخی را از دل احادیث و روایات و گزارش های مورخین بیرون آوریم

و آنها را زیر ذره بین برده و تجزیه و تحلیل نماییم؛ و ما در این مقاله در دو بخش، تنها به دو بُعد از

ابعاد مختلف آن می پردازیم.

در بخش اول نصوص مهمی که از جانب اهل خلاف روایت شده را ذکر می کنیم و در بخش دوم

به این مساله می پردازیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نامه ی نانوشته قصد نوشتن چه

مطلبی داشتند؟

و در پایان نیز تحت یک پرسش و پاسخ، یکی از شبهات را پاسخ می گوئیم.

بخش اول: نصوص

حدیث قرطاس در بسیاری از منابع معتبر روایی و تاریخی شیعی و اهل سنت ذکر شده است و به راحتی می توان این قضیه را از مسلمات تاریخی دانست و یقین به وقوع آن پیدا کرد.

نص اول: نقل ابن عباس به روایت بخاری،

روی یونس عن ابن شهاب عن عبید الله بن عبد الله عن ابن عباس قال: لما اشد برسول الله صلی الله علیه و آله وجعه قال: ائتونی بكتاب اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده، قال عمر: إن النبی صلی الله علیه و آله غلبه الوجع، و عندنا کتاب الله حسبنا، فاختلفوا و کثر اللغظ قال: قوموا عني و لا ینبغی عندی التنازع، فخرج ابن عباس یقول:

الرزیه کل الرزیه ما حال بین رسول الله صلی الله علیه و آله و بین کتابه.^۷

ابن عباس گوید:

وقتی بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت گرفت، فرمودند: برای من کاغذی بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم تا بعد از من گمراه نگردید، عمر گفت: همانا بیماری بر پیامبر غلبه کرده و نزد

۷. منابع روایت: صحیح البخاری ج ۱ ص ۳۹ و ج ۶ ص ۱۵۶ و ج ۷ ص ۱۵۶ و ج ۹ ص ۱۳۷ / فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۸۵ و ج ۸ ص ۱۰۰ و ج ۱۳ ص ۲۸۹ و ۱۰۱ / عمده القاری ج ۲ ص ۱۷۰ و ج ۲۵ ص ۷۶ / الطبقات الکبری لابن سعد ج ۲ ص ۳۷ / صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۹ / مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴ و ۳۳۶ / المناقب لابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۳۵ ط قم عن ابن بطه / بحار الانوار علامه مجلسی ج ۲۲ ص ۴۶۸ از اعلام الوری طبرسی و الإرشاد شیخ مفید ص ۸۷ و از المناقب لابن شهر آشوب / الغیبه للنعمانی ص ۳۸ / تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۸۴۹ / سیره الحلبیه ج ۳ ص ۳۸۲ / الشفاء للقاضی عیاض ج ۲ ص ۴۳۱ / الدرر لابن عبد الب ص ۱۲۵ و ۲۰۴ / کشف المحجبه ص ۶۴ / البدايه و النهايه ج ۵ ص ۲۲۷ و ۲۵۱ / الفائق للزمخشري ج ۴ ص ۹۳ / الترتيب الاداري ج ۲ ص ۲۴۱ / الأدب المفرد ص ۴۷ / شرح الخفاجی للشفاء ج ۴ ص ۲۷۷ / شرح القاری بهامشه ص ۲۷۷ / الطرائف سيد بن طاووس ص ۴۳۲ از الجمع بين الصحيحين و غيره / غاية المرام ص ۵۹۶ / شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد ج ۲ ص ۵۴ و ج ۶ ص ۵۱ و ۵۶ عن الجوهری عن علی بن عبد الله بن عباس عن أبيه و قال: اتفق المحدثون كافة علی روايته / و مراجعه شود به النهايه و لسان العرب. فی " هجر" / الصراط المستقی بیاضی ج ۳ ص ۳ / أخبار القضاة لوکیع ج ۳ ص ۱۶ / کتاب السنه لابن أبي عاصم ص ۵۱۸ / السنه قبل التدوين ص ۳۰۵ / بلوغ الأمانی ج ۲ ص ۱۶۱ / مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۱۵ / النص و الاجتهاد ص ۱۶۹ / مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله الأحمدي المياني ج ۳ ص ۶۹۳

ما کتاب خداست و کتاب خدا برای ما کافی است. پس اختلاف شد و سر صدا بسیار گردید، پیامبر فرمودند: از پیش من بر خیزید و شایسته نیست که در کنار من به تنازع پردازید.

ابن عباس بعد از این ماجرا می گفت: مصیبت، تمام مصیبت، هنگامی بود که مانع نوشتن نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند.

نص دوم: نقل دیگر بخاری از ابن عباس،

عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال:

لما حضر رسول الله صلی الله علیه و آله و فی البیت رجال فقال النبی صلی الله علیه و آله: هلموا أکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده^۹ فقال بعضهم: إن رسول الله صلی الله علیه و آله قد غلبه الوجد و

۸. در میان آنها عمر بن خطاب نیز بود چنانچه در منابع زیر آمده؛ صحیح البخاری ج ۷ ص ۱۵۶ و ج ۹ ص ۱۳۷ و الطبقات الکبری لاین سعد و صحیح مسلم و عبد الرزاق در کتاب خود ج ۵ ص ۴۳۸ مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴ و الطرائف و البحار ج ۳۰ ص ۵۳۵. و در این مساله جای هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد.

۹. لن تضلوا؛ كما فی البخاری ج ۹ ص ۱۳۷ و الطبقات و مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴ و الطرائف

۱۰. در صحیح البخاری ج ۷ ص ۱۵۶ چنین آمده فقال عمر: إن النبی صلی الله علیه و سلم... و همچنین در ج ۹ ص ۱۳۷ و الطبقات و مسلم و ابن شهر آشوب و عبد الرزاق ج ۵ ص ۴۳۸ و مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴

و الشفاء ج ۲ ص ۴۳۱ نیز چنین آمده (إن النبی قد اشد به الوجد) و الطرائف ص ۴۳۱ و فی شرح الخفاجی ج ۴ ص ۲۷۸ چنین آمده (فی بعض طرقه فقال عمر: إن النبی صلی الله علیه و سلم یهجر) و هكذا در بحار ج ۲۲ ص ۴۶۸ آمده (فقام بعض من حضر یتمس دواء و کتفا فقال عمر: (ارجع فإنه یهجر)) و در ص ۴۹۸ از سلیم نقل نموده (فقال رجل منهم: إن رسول الله صلی الله علیه و سلم یهجر).

و در الارشاد همچنین و در شرح ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۵۱ آمده: (فقال عمر کلمة معناها إن الوجد قد غلب علی رسول الله صلی الله علیه و آله) و در تاریخ ابن خلدون: (و قال بعضهم: انه یهجر و قال بعضهم: "أهجر" مستفهما و قال الحلبي: فقال بعضهم أی: و هو سیدنا عمر إن رسول الله صلی الله علیه و سلم قد غلبه الوجد)

و در بحار الانوار علامه مجلسی ج ۳۶ ص ۲۷۷ عن علی علیه السلام انه قال لطلحة: أ لیس قد شهدت رسول الله صلی الله علیه و آله حین دعا بالکنف لیکتب فیها ما لا تضل الامة بعده و لا تختلف فقال صاحبک ما قال: (إن رسول الله یهجر) فغضب رسول الله صلی الله علیه و آله و ترکها؟ و فی الطرائف: و فی روایة ابن عمر من غیر کتاب الحمیدی قال عمر: (إن الرجل لیهجر) و فی کتاب الحمیدی قالوا (ما شأنه هجر؟)

عندكم القرآن حسبنا كتاب الله، فاختلف أهل البيت و اختصموا، فمنهم من يقول قربوا يكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده^{۱۱} و منهم من يقول غير ذلك أقلما أكثروا اللغو.

و الاختلاف. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: قوموا. قال عبيد الله: فكان يقول ابن عباس: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه و آله و بين أن يكتب لهم ذلك الكتاب لاختلافهم و لغطهم.^{۱۴}

ابن عباس نقل می کند:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه اش در حال احتضار بودند رو به سوی اهل خانه نموده و فرمودند:

برای من و سائل نوشتاری آماده کنید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد من گمراه نگردید.

برخی از آنان گفتند:

همانا بیماری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله غلبه پیدا کرده و نزد شما قرآن هست و کتاب خدا برایتان کافی می باشد.

کسانی که داخل خانه بودند با همدیگر به اختلاف پرداخته و دعوا نمودند به طوری که بعضی از آنها می گفتند برای پیامبر آنچه می خواهد را ببرید که آنچه را اراده نموده است را بنویسد تا بعد از ایشان، مردم گمراه نگردند ولی برخی از افراد دیگر خلاف این سخن را می گفتند پس این سر و

۱۱. (لن تضلوا) در صحیح البخاری ج ۹ ص ۱۳۷ و مسلم ..

۱۲. من يقول ما قال عمر؛ كما في البخاری ج ۶ ص ۱۵۶ و ج ۹ ص ۱۳۷ و عبد الرزاق ج ۵ ص ۴۳۸ و الطبقات و مسلم.

۱۳. لفظ (عني) في صحيح البخاری ج ۹ ص ۱۳۷ و زاد في الطبقات: (و غموا رسول الله صلى الله عليه و سلم).

۱۴. تشييد المطاعن ج ۱ ص ۳۶۶ ط هند از صحیح البخاری فی باب العلم ح ۳۶۷ عن عبيد الله عنه في كتاب الجهاد و كتاب الخمس عن سعيد و باب مرض

النبي صلى الله عليه و سلم كتاب المرضى باب قول المريض: قوموا عني عن عبيد الله ح ۳۶۸ عن كتاب الاعتصام و عن مسلم بطرق كثيرة عن سعيد و:

۳۶۹ عن سعيد أيضا و عن المشكاة عن عبيد الله عن بن عباس و: ۳۸۰ عن الملل و النحل و البحار ج ۳۰ ص ۵۳۲

صدا و اختلاف و دشمنی بسیار گردید تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
برخیزید و از نزدم بیرون بروید.

عبیدالله بن عباس می گوید: ابن عباس بعد از نقل این واقعه می گفت: همانا مصیبت، کل مصیبت،
آنجایی بود که مانع نوشتن وصیت رسول خدا شدند و در آنجا به اختلاف و سر و صدا پرداختند.

نص سوم: نقل سعید بن جبیر از ابن عباس،

عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضي الله عنه أنه قال:

يوم الخميس و ما يوم الخميس!؟

ثم بکی حتی خضب دمه الحصباء فقال: اشدت برسول الله صلی الله علیه و آله وجعه يوم الخميس

فقال: ائتوني بكتاب أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا.

فتنازعوا و لا ينبغي عند نبي تنازع فقالوا: هجر رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

دعوني فالذي أنا فيه خير مما تدعوني إليه، و أوصى عند موته بثلاث: أخرجوا المشركين من جزيرة

العرب و. ١٥

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که او می گفت:

روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه!؟

١٥. صحيح البخارى ج ٤ ص ٨٥ و ج ٦ ص ١١ / و عمدة القارى ج ٢٤ ص ٢٩٨ / و الطبقات ج ٢ ص ٣٦ بطرق متعددة / و ابن سبأ للعلامة العسكري ص ٨٠
عن البخارى و البلاذرى فى أنساب الأشراف ج ١ ص ٥٦٢ / و صحيح مسلم ج ٣ ص ١٢٥٧ ح ١٢٥٩ / و عبد الرزاق ج ٦ ص ٥٧ و ج ١٠ ص ٣٦١ / و
الطبرى فى تاريخه ج ٣ ص ١٩٣ بأسانيد عن سعيد / و منهاج البراعة ج ١٥ ص ٨٤ عن الممل و النحل و البحار و البخارى / و ابن أبى الحديد ج ١٣ ص ٣١ عن
الطبرى / و غاية المرام ص ٥٩٨ عن كتاب سير الصحابة بسندين / و مسند أحمد ج ١ ص ٣٥٥ ح ٢٢٢ / و الإيضاح للفضل ص ٣٥٩ / و البداية و النهاية ج
٥ ص ٢٢٧ / و الطرائف ص ٤٣٢ / و تشييد المطاعن ج ١ ص ٣٦٣ ط هند / و تاريخ ابن الأثير ج ٢ ص ٣٢٠ / و التمهيد لابن عبد البر ج ١ ص ٢٦٩ / و
النص و الاجتهاد ص ٧٠

سپس آنقدر گریست تا اینکه با آب چشم خود سنگها روی زمین را خیس نمود، بعد ابن عباس گفت: هنگامی که در روز پنجشنبه آخر عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله بیماری بر ایشان شدت گرفت فرمودند: برایم کاغذی آماده کنید تا برایتان چیزی بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نگردید. اما آنان به تنازع و دعوا پرداختند، در حالی که تنازع در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شایسته نبود. سپس آنان خطاب به رسول خدا فرمودند: پیامبر هذیان می گوید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مرا رها کنید. پس این بیماری ای که در آن هستیم بهتر است از آنچه مرا بدان نسبت می دهید یعنی هذیان گویی....

نص چهارم: نقل عمر بن الخطاب،

و عن عمر بن الخطاب قال: لما مرض النبي صلى الله عليه وسلم قال: ادعوا لي بصحيفة و دواة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده أبدا، فكرهنا ذلك أشد الكراهة، ثم قال: ادعوا لي بصحيفة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعد أبدا فقال النسوة من وراء الستر: ألا تسمعون ما يقول رسول الله صلى الله عليه وسلم؟! فقلت: إنكن صواحبات يوسف إذا مرض رسول الله عصرتن أعينكن، و إذا صح ركبتن رقبتن، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: دعوهن فإنهن خير منكم.^{۱۶}

عمر بن خطاب گوید:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بودند برایم کاغذ و دواتی بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم تا بعد از من هرگز گمراه نگردید، ما در این هنگام از این مطلب بسیار بدمان

۱۶. المعجم الأوسط للطبرانی ج ۶ ص ۱۶۲ ح ۵۳۳۴ / و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۳۴ عن الطبرانی فی الأوسط و الطبقات.

آمد، سپس فرمودند: برایم کاغذی بیاورید تا برایتان مطلبی بنویسم تا بعد از من هرگز گمراه نگردید.

زنان پشت پرده نشین گفتند: آیا نشنیدید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه فرمودند؟! من (عمر) گفتم: همانا شما همان زنانی هستید که همراه حضرت یوسف بودید... پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند زنان را رها کنید که آنها بهتر از شما آیند.

نص پنجم: نقل عکرمه،

عن عکرمه عن ابن عباس:

إن النبي صلى الله عليه و سلم قال في مرضه الذي مات فيه:

أتوني بدواة و صحيفة أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فقال عمر بن الخطاب:

من لفلانة و فلانة مدائن الروم إن رسول الله صلى الله عليه و سلم ليس بميت نفتحها و لو مات لانظرناه كما انتظرت بنو إسرائيل موسى، فقالت زينب زوج النبي صلى الله عليه و سلم: أ لا تسمعون النبي صلى الله عليه و سلم يعهد إليكم، فلغظوا فقال: قوموا، فلما قاموا قبض النبي مكانه. چون این متن نیز همچون متن های بالاست از ترجمه آن صرف نظر نمودیم.^{۱۷}

۱۷. الطبقات الكبرى ج ۲ ص ۳۸ و ابن سبأ ص ۷۹ عن الطبقات و غاية المرام في المقصد الثاني ص ۵۹۷ عن كتاب سير الصحابة لبعض العامة بلفظ آخر بسندين.

-نص الحديث على نقل غاية المرام عن عکرمه قال: سمعت ابن عباس يقول: يوم الاثنين و ما يوم الاثنين؟! و هملت عيناه فقيل له: يا ابن عباس و ما يوم الاثنين قال: كان رسول الله في غمرات الموت فقال اتوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعدى أبدا، فتنازعوا عند رسول الله صلى الله عليه و آله و لم يجز عنده التنازع، و قال رجل من القوم: إن الرجل ليهجر، فغضب رسول الله و أمر بإخراجه و إخراج صاحبه، ثم أتوه بالصحيفة و الدواة، فقال: بعد ما قال قائلكم ما قال، ثم قال: ما أنا فيه خير مما تدعونني إليه (غاية المرام). منبع مكاتيب الرسول صلى الله عليه و آله الأحمدى الميانجى ج ۳ ص ۶۹۷ -لفظ آخر: نقله في غاية المرام ۵۹۸ عن سير الصحابة: سمعت عکرمه يقول عن ابن عباس: إن النبي صلى الله عليه و سلم قال: ايتوني بكتف و دواة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعدى، فمنعه رجل، فقلت لعکرمه: من الرجل؟ فقال: إنكم لتعرفونه مثلى هو و الله المعذول.

در اینجا نصوص دیگری نیز وجود دارد که در کتب معتبر علمای بزرگ شیعه و اهل سنت نقل شده است. اما ما در اینجا از ذکر تک تک آنها خودداری می‌نماییم، تا مبادا مقاله طولانی گردد. البته فایده های نقل های دیگر را در بین مباحث یادآوری خواهیم نمود و کسانی که مشتاق دانستن نصوص دیگر هستند به کتاب مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم مجلد سوم حدود صفحه ۷۰۰ مراجعه نمایند.

بخش دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی را می‌خواستند بنویسند؟

این بحث که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین روزهای عمر شریف‌شان چه چیزی را می‌خواستند به عنوان وصیت خود برای مردم بنویسند تا نتیجه این نوشته این شود که، مردم بعد از ایشان هرگز گمراه نگردند مهمترین بحث حول این حدیث می‌باشد، بطوری که بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت راجع به این مسئله به بحث و گفتگو پرداخته اند. برخی‌ها گفتند که ایشان قصد داشتند تا برخی از احکام شرعی را یادآوری نمایند و بدان وصیت کنند.

برخی دیگر از علما گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده نموده بود تا در مورد ولایت و امامت بعد از خود وصیت نمایند و مطلبی را بنویسند.^{۱۸}

لفظ آخر: عن عكرمة عن ابن عباس قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي قبض فيه ايتوني بكتاب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فقال المعذول: إن النبي صلى الله عليه وسلم يهجر كما يهجر المريض، فغضب النبي صلى الله عليه وسلم ثم قال: أنتم لا أحلام لكم" الحديث. غاية المرام ص ۵۹۸

۱۸. تشييد المطاعن ج ۱ ص ۴۲۶ ط هند عن شرح المشكاة للدهلوی و عن الخفاجی و الكرمانی فی شرح البخاری / شرح الشفاء للخفاجی ج ۴ ص ۳۲۵ / فتح الباری ج ۱ ص ۱۸۶ و ج ۸ ص ۱۰۱ / عمدة القاری ج ۲ ص ۱۷۱ / هامش صحيح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۷

البته قول حق نیز همین است، زیرا هر کسی اندکی حول این حدیث شریف فکر نماید، به خوبی می‌فهمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن حال بسیار بد نزدیک به شهادت ایشان، و با توجه به اهتمام حضرت به مسئله‌ی جانشینی خود، یقیناً بحث امامت و جانشینی ایشان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. چگونه اینطور نباشد در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود تصریح نموده به اینکه، آن چیزی که می‌خواست بنویسد تنها حفظ کننده از گمراهی ابدی می‌باشد آن جایی که فرمودند:

(اكتب لكم كتابا لن تضلوا) یا (لا تضلوا) بعده أبدا.

یعنی: می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم که هرگز بعد آن گمراه نگردید.

پس از این جمله و اهتمام رسول خدا سلام الله علیه و آله و سلم که فرمودند می‌خواهم برای شما چیزی را بنویسم که هرگز بعد از من گمراه نشوید؛ فهمیده می‌شود که آن چیز، نه اینکه حکم شرعی از احکام فرعی بوده است.

بلکه آن مطلب، محور آسیاب اسلام و کلید همه خوبی‌ها، قفل همه بدی‌ها، بلکه به واسطه آن چیز، اصول و فروع اسلام حفظ می‌شود و نظام اسلامی به واسطه آن باقی می‌ماند و هر شقاق و اختلافی رفع می‌شود و هیچ کدام از اینها حاصل نمی‌گردد مگر به واسطه مشخص شدن ولی امر و فصل الخطاب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بواسطه مشخص شدن او دین کامل گردیده و نعمت بر اسلام و مسلمین تمام می‌شود.

و این همان بیان ولایت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که قرائن بسیاری بر این مطلب وجود دارد که برخی از آنها را به طور اختصار ذکر می‌کنیم.

قرینه اول: حدیث شریف ثقلین؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از مواقع حدیثی را بیان کردند که علمای بزرگ شیعه و سنی آن را به صورت متواتر نقل نمودند و این حدیث مشهور شده به حدیث شریف ثقلین، و آن حدیث چنین متنی دارد.

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أهل بيتي و إنما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض» یا «يا أيها الناس اني تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي»^{۱۹}

همانا من میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم و این دو از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در نزد حوض بر من وارد گردند

یا اینکه فرمودند:

ای مردم! همانا من از میان شما می روم تا هنگامی که به کتاب خدا و عترتم و اهل بیتم چنگ زنید و از آنها پیروی نمایید هرگز گمراه نخواهید گشت.

دقت نمایید! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث شریف تمسک نمودن و پیروی کردن از اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم را تنها راه مصون ماندن از گمراهی ابدی معرفی نمودند.

آیا این حدیث بیان گر این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریفشان می خواستند بر این نکته تاکید موکد و یادداشت مکتوب از خود به یادگار بگذارند؟!

۱۹. مرحوم میر حامد حسین هندی رحمت الله علیه در کتاب عبقات الانوار در مورد این حدیث شریف از حیث سند و دلالت و بررسی شبهات و معارض هایش بحث های مفصل و گسترده ای نموده است.

وحضرت آیت الله میلانی دام عزه نیز در کتاب شریف نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار مباحثی را در مورد این حدیث در چندین مجلد ذکر نموده است. پس عزیزانی که اطلاعات بیشتری در مورد این حدیث می خواهند باید به این کتاب و کتاب های دیگری که در مورد این حدیث نوشته شده، مراجعه نمایند.

قرینه دوم: حدیث شریف سفینه؛

و باز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعددی فرمودند:

«مثل أهل بيتي كسفينة نوح، من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق.»^{۲۰}

مثل اهل بیت من همچون مثل کشتی نوح است هر کس به آن سوار شود نجات پیدا می کند و هر کس از آن تخلف ورزد غرق خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث شریف، نجات مردم را مُعَلَّق و مشروط به پیروی از اهل بیت علیهم السلام نموده است و عدم پیروی و تخلف از اهل بیت علیهم السلام را مایه‌ی ضلالت و هلاکت آنان معرفی نموده است.

آیا این حدیث نیز بیان گر این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریفشان می خواستند بر این نکته تاکید موکد و یادداشت مکتوب از خود به یادگار بگذارند؟!

قرینه سوم: حدیث شریف «مَنْ حَبَّ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي...»؛

و باز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث شریف دیگری که بزرگان علمای اهل سنت نیز آن را نقل نموده اند فرموده است؛

هر کس که دوست دارد تا همچون زندگانی من زندگی کند و همچون مرگ من بمیرد و داخل بهشتی گردد که پروردگارم به من وعده داده است و آن بهشت ابدی است باید ولایت علی علیه

۲۰. این حدیث شریف از جانب راویان بسیاری در منابع مختلف و معتبر فریقین ذکر شده است و به جهت اختصار به آدرس زیر رجوع شود

https://ar.wikishia.net/view/حدیث_السفينة

رواة الحديث :

الإمام علی (علیه السلام)، أبو ذر الغفاری، ابن عباس، عامر بن وائله، أبو سعید الخدری.

مصادر الشيعة: عيون أخبار الرضا، وسائل الشيعة

مصادر السنة: المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری، فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، المعجم الصغير للطبرانی، الجامع الصغير للسيوطی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد للهيثمی، المعارف لابن قتيبة.

السلام و فرزندان ایشان را پس از من قبول نماید، زیرا آنان شما را از باب هدایت خارج نمی‌کنند و شما را هرگز بر باب گمراهی وارد نمی‌کنند.

«من أحب أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة التي وعدني ربي، وهي جنة الخلد فليتول عليا و ذريته من بعده، فانهم لن يخرجوكم من باب هدى، ولن يدخلوكم باب ضلالة.»^{۲۱}

خوانندگان عزیز دقت نمایند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث نیز تصریح نموده است به اینکه ولایت اهل بیت علیهم السلام همان باب هدایت و درب جنت و ترک ولایت اهل بیت علیهم السلام باب گمراهی و جهنم است.

آیا این حدیث نیز بیان گر این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریف‌شان می‌خواستند بر این نکته تأکید موکد و یادداشت مکتوب از خود به یادگار بگذارند؟!

در این نصوص، و بلکه در صدها روایت متواتر یا مستفیض دیگری که علمای شیعه و اهل سنت آن را در معتبرترین کتاب‌های خود آورده‌اند به این مسئله پی می‌بریم که همانا اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله، ملاک و معیار حق و راستی هستند و از این جهت آنها به عنوان مرجع علمی و پیشوای مردم در مقام علم و عمل معرفی شده‌اند و آنان از حیث علم معصوم بوده و در زمینه عمل از هرگونه گناه و خطا و اشتباه عمدی یا سهوی منزّه هستند، پس در آن‌ها هیچ‌گونه گمراهی راه ندارد.

پس چه زیبا مرحوم سید شرف الدین این مطلب را توضیح داده است؛ ایشان در کتاب المراجعات می‌نویسد:

بر هر شخصی که در مورد این حدیث تدبیر نماید و انصاف به خرج دهد مخفی نخواهد ماند که همانا سیاق این حدیث (حدیث قرطاس) و احادیثی که به عنوان قرائن در بالا ذکر شد، در این جهت که

۲۱. المراجعات لسید شرف الدین / صفحه ۲۴۸ / بحار الأنوار للعلامة المجلسی ج ۳۶ / صفحه ۲۴۸ / المناقب خوارزمی الفصل السادس ص ۳۴.

اهل بيت عليهم السلام ملاك و معيار شناخت حق از باطل و هدايت از ضلالت و راه نجات از راه هلاكت و اسباب دخول بهشت و جهنم هست، سياق و مضمونى واحد دارند.

باز آن سيد محقق و بزرگوار در كتاب النص و الاجتهاد مى نويسد: هنگامى كه شما در مضمون روايت قرطاس تفكر مى نماييد در مى يابيد كه مضمون حديث قرطاس، مساوى است با همان مضمون حديث ثقلين.

و رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در قضيه حديث قرطاس مى خواستند امامت و ولايت اهل بيت عليهم السلام را به تفصيل مكتوب نمايند.^{۲۲}

اعتراف هاى عمر به اينكه....

چگونه مى توان اين مطلب را نپذيرفت كه آنچه كه رسول خدا صلى الله عليه و آله اراده نوشتن آن را داشت، بحث امامت و ولايت بعد از خود نباشد در حالى كه خود عمر بن خطاب در موارد مختلف به اين مطلب اعتراف نموده است.

اعتراف اول

عن زيد بن أسلم عن أبيه عن عمر بن الخطاب قال:

كنا عند النبي صلى الله عليه و سلم و بيننا و بين النساء حجاب فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: اغسلوني بسبع قرب و ائتوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا، فقال النسوة: ائتوا رسول الله بحاجته، قال عمر: فقلت: اسكتن، فانكن صواحبه، إذا مرض عصرتن أعينكن، و إذا صح أخذتم بعنقه.

۲۲. مراجع شود به المراجعات: ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ / و الفصول المهمة ص ۹۵ و المراجعات ص ۲۸۴. / النص و الاجتهاد ص ۱۷۰ به نقل از كتاب مكاتيب الرسول

صلى الله عليه و آله الاحمدى الميانجى ج ۳ ص ۷۰۴

فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم هن خير منكم.^{۲۳}

در گفتگوی که میان با س عمر بن خطاب رخ داده است و زید بن اسلم از پدرش عمر بن خطاب

آن را نقد نموده است به این مطلب تصریح شده است که عمر می گوید:

ما نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بودیم و بین ما و زنان پرده ای حجاب بود.

آنگاه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: برایم صحیفه و دواتی بیاورید تا برای شما

نوشته ای بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نگردید. زنان گفتند درخواست رسول خدا را اجابت

کنید. عمر گفت ساکت شوید ای زن ها. همانا شما همراهان او هستید هنگامی که مریض می شود بر

او مهربان می شوید و هنگامی که صحیح و سالم باشد با او به سختی و تندی رفتار می کنید.

پس از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: این زن ها بهتر از شما مردها هستند.

اعتراف دوم:

ابن عباس از عمر بن خطاب روایت می کند، در جریان قصه ای که بین او و عمر بن خطاب به رخ

داده است عمر به او گفت:

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم اراده نموده بود تا در جریان مرضش او را ذکر کند. (یعنی

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم می خواست نام علی بن ابیطالب علیه السلام را یادآوری

نماید) پس من از این کار جلوگیری کردم بخاطر ترس از فتنه و انتشار اسلام، پس پیامبر صلى الله

عليه و آله و سلم از نیت و درون من آگاه و دانست و از این کار خودداری نمود و خداوند ابا می

کند مگر آنچه را که به طور حتم امضا شده است.

۲۳. الطبقات الكبرى - ط العلمیه ، ج ۲ ص ۱۸۸ / إمتاع الأسماع ص ۵۶۶ / غاية المرام ص ۵۹۸ / كنز العمال ج ۷ ص ۱۷۰ عن ابن سعد ج ۵ ص ۳۷۷ عن الطبرانی تشييد المطاعن ج ۱ ص ۳۸۳ ط هند عن كنز العمال / النص والاجتهاد ص ۱۶۹ / معالم المدرسين ج ۲ ص ۴۲ عن إمتاع الأسماع و الطبقات و كنز العمال / نهاية الأرب ج ۱۸ ص ۳۵۷ / الطبرانی في المعجم الأوسط ج ۶ ص ۱۶۲، ۵۳۴

«روی ابن عباس عن عمر في قصة جرت بينه و بين عمر قال: أراد أن يذكره (يعني أراد رسول الله صلى الله عليه و آله أن يذكر عليا) للأمر في مرضه، فصدته عنه خوفا من الفتنة و انتشار أمر الاسلام، فعلم رسول الله صلى الله عليه و آله ما في نفسي فأمسك و أبى الله إلا إمضاء ما حتم.»^{۲۴}

اعتراف سوم:

در روایت دیگری ابن عباس روایت می‌کند که در ابتدای خلافت عمر بن خطاب وارد بر او شدم

او به من گفت ای عبدالله از کجا می‌آیی؟

من پاسخ دادم: از مسجد.

عمر گفت: چگونه پسر عموی دیدی؟

من در پاسخ (به گمان اینکه مقصود او عبدالله بن جعفر است) گفتم:

او با خاک بازی می‌کرد.

عمر گفت: مقصودم او نبود، بلکه مقصودم بزرگ شما اهل بیت است.

من در پاسخ گفتم او را در حالی که در حال قرائت قرآن بود مشاهده نمودم.

عمر گفت:

ای عبدالله برعهده توست خون‌های قربانی اگر کتمان کنی این مطلب را، به من بگو بینم آیا هنوز

هم چیزی از هوای خلافت و امامت در نفس او باقی مانده است.

من در پاسخ گفتم: آری.

عمر گفت:

۲۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۲ ص ۷۹ ط بیروت / غایه المرام للبحرانی المقصد الثانی فی فصل الفضائل الباب ص ۵۹۶: ۷۳.

آیا علی علیه السلام گمان می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امامت او نصی بیان کرده است؟

گفتم: آری و مطلبی اضافه بر تو بگویم و آن اینکه من از پدرم عباس در مورد ادعای علی بن ابیطالب علیه السلام مبنی بر تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خلافت او پرسیدم و او نیز آن را تصدیق نمود.

عمر گفت: همانا به تحقیق از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امر خلافت علی بن ابی طالب علیه الصلاة و السلام اشاره‌هایی در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که البته اینها حجت و دلیلی را اثبات نمی‌کرد و هیچ عذری را قطع نمی‌نمود و در برخی از مواقع رسول خدا صلی الله علیه و آله میل به خلافت او داشت و ایشان در بیماری آخر عمرشان اراده نموده بودند تا به اسم علی بن ابیطالب علیه السلام برای خلافت و امامت امت تصریح نمایند که من از این کار ممانعت نمودم، این کار من به جهت دلسوزی و حفظ اسلام بود. به پروردگار این خانه قسم هرگز قریش در امر امامت اجتماع نمی‌کردند.

«و فی روایة اخرى: روی ابن عباس قال: دخلت علی عمر فی أول خلافته و... قال: من أين جئت یا عبد الله؟ قلت: من المسجد قال: کیف خلفت ابن عمك؟ فظننته یعنی عبد الله بن جعفر قلت: خلفته يلعب مع أترابه قال: لم أعن ذلك إنما عنيت عظیمکم أهل البيت، قلت: خلفته یمتح بالغرب علی نخیلات من فلان و یقرأ القرآن، قال:

یا عبد الله عليك دماء البدن إن کتمتینها هل بقی فی نفسه شیء من أمر الخلافة؟

قلت: نعم قال: یزعم أن رسول الله صلی الله علیه و سلم نص علیه قلت: نعم و أزدک سألت أبي عما یدعیه فقال: صدق.

فقال عمر: لقد كان من رسول الله صلى الله عليه و سلم في أمره ذرو من القول لا يثبت حجة و لا يقطع عذرا، و لقد كان يزيغ في أمره وقتا ما، و لقد أراد في مرضه أن يصرح باسمه فمنعت من ذلك إشفاقا و حيطة على الاسلام لا و رب هذه البنية لا تجتمع عليه قريش أبدا.^{٢٦}

اعتراف چهارم:

ابن عباس گفته است که همراه عمر به سوی شام خارج می شدیم، عمر به من گفت: ای پسر عباس از پسر عمویت علی بن ابیطالب علیه السلام به سوی تو شکایت می کنم، از او خواستم تا همراه من خارج شود ولی او قبول نکرد، دائما بر من غضبناک است، و من میدانم به خاطر چه چیزی از دست من عصبانی است.

من به عمر گفتم: عمر تو به یقین میدانی او به چه علتی از تو عصبانی است.

عمر گفت: به گمانم او به جهت از دست دادن خلافت همیشه از من ناراحت است.

من به او گفتم: آری این چنین است، همانا علی بن ابیطالب علیه الصلاة و السلام اعتقاد دارد که

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواستد امامت امت را بر او واگذار نمایند.

عمر بن خطاب گفت: ای پسر عباس پیامبر تصمیم و میل داشت که خلافت را بر او واگذار نماید

اما خداوند این را نخواست.

٢٥. الزیغ: الميل " لا ترغ قلبی " أى: لا تملة عن الايمان يقال: زاع عن الطريق یزیغ إذا عدل عنه قال المجلسی (رحمه الله تعالى) ٥٥٦: ٣٠ الزیغ بالراء و الباء المثناة من تحت و الغین المعجمة: الجور و الميل عن الحق و الضمیر فی أمره راجع إلى علی علیه السلام أى كان رسول الله صلی الله علیه و آله یخرج عن الحق فی أمر علی علیه السلام لوجه إياه أو إليه صلی الله علیه و آله، و المراد الاعتذار عن صرفه عما أراد بأنه كان يقع فی الباطل أحيانا ..

٢٦. بحار الانوار ج ٨ ص ٢٦٦ ط سنگی و ج ٣٠ ص ٥٥٧ ط جدید / شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید ج ١٢ ص ٢١ عن تأریخ بغداد لأحمد بن أبی طاهر / غاية المراد المقصد الثاني ص ٥٩٥ / هامش نهج الحق ص ٢٧٣ / الصراط المستقیم ج ٣ ص ٥ قاموس الرجال ج ٦ ص ٣٩٨ و ج ٧ ص ١٨٨ / نهج الصباغة ج ٤ ص ٣٨١ و ج ٦ ص ٢٤٤

گاهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی را اراده می‌کند در حالی که خداوند غیر آن چیز را اراده نموده است پس اراده و امر خداوند تحقق پیدا می‌کند و مراد و مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحقق پیدا نمی‌کند. در این ماجرا نیز خداوند یک اراده ای داشت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اراده دیگری و البته اراده خداوند نافذ گردید و اراده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق پیدا نکرد.

«روی ابن عباس قال: خرجت مع عمر إلى الشام... فقال لي: يا ابن عباس أشكو إليك ابن عمك سألته أن يخرج معي فلم يفعل و لا أزال أراه واجدا، فما تظن موجودته؟ قلت: يا أمير المؤمنين إنك لتعلم، قال: أظنه لا يزال كئيبا لفوت الخلافة، قلت: هو ذلك إنه يزعم أن رسول الله ((صلى الله عليه و آله)) أراد الأمر له، فقال: يا ابن عباس و أراد رسول الله الأمر فكان ما إذا لم يرد الله تعالى ذلك، إن رسول الله أراد أمرا، و أراد الله غيره، فنفذ أمر الله، و لم ينفذ مراد رسوله، أو كلما أراد رسول الله كان...»^{۲۷}

ما در اینجا به دنبال نقد کلمات عمر بن خطاب نیستیم و همه سخنان او را نیز قبول نداریم. این مطالب را تنها به این جهت آورده‌ایم تا به عرض خوانندگان عزیز برسانیم که حتی خود عمر بن خطاب نیز اعتقاد و بلکه اعتراف داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام بیماری خود قصد داشتند تا امیرمومنان علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود برای مردم به وسیله یادداشت خود وصیت نماید تا بر کسی عذری نماند.

البته ناگفته معلوم است که عذر تراشی‌ها و بهانه آوردن‌های عمر بن خطاب شبیه به دایه‌ی مهربان‌تر از مادر است که او در مقابل جلوگیری از وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

می گوید که من بر اسلام ترسیدم!!! یا اینکه اراده الهی بر این بود که خداوند نگذارد رسول خدا امیر مومنان علی علیه السلام را به عنوان خلیفه معرفی کند!!!

برهان خلف

از جمله دلایلی که می توان بیان نمود بر اینکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقام بیان حکمی از احکام شرعی نبوده است اینکه، اگر ایشان چنین قصدی داشتند معنایی ندارد که عمر بن خطاب بر آن حکم اعتراض نماید، و یا اگر کسی بگوید که در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشتند ابوبکر را به عنوان خلیفه معرفی نمایند، این احتمال نیز مورد پذیرش نیست، زیرا خود عمر از جمله ارکان خلافت ابوبکر بوده است و او پایه ی حکومت او را استوار گردانید و اصلاً حکومت ابوبکر در واقع یعنی حکومت عمر.

چرا که علی بن ابیطالب علیه الصلاة و السلام در خطبه سوم نهج البلاغه که معروف به خطبه شقشقیه شده است می فرماید: «احلب حلبا لك شطره»
عمر بدوش شیری را که مقداری از آن برای توست.

پس بنابر این احتمال، دیگر معنایی ندارد که عمر با این کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نماید.

فلذا می توان از طریق برهان خلف ثابت نمود که غرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هیچ حکم شرعی فرعی فردی یا اجتماعی نبوده و تنها مسئله حکومت و ولایت بعد از خود بود و از آنجایی که احتمال معرفی ابوبکر منتفی است، تنها امامت علی بن ابیطالب علیه السلام متعین است.

تأسف‌ها و گریه‌های ابن عباس

از جمله دلایلی که می‌توان در مورد این مطلب اقامه نمود که قصد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن نوشته، معرفی جانشین خود بود، تأسفی است که ابن عباس در این واقعه می‌خورد و آن را به عنوان مصیبت بلکه همه مصیبت‌ها یادآوری می‌کند و بر آن به اندازه‌ای می‌گرید که حتی سنگ‌های روی زمین نیز خیس می‌گردد.

«إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه و آله و بين أن يكتب لهم ذلك الكتاب لاختلافهم و لغطهم.»

آیا به نظر شما این همه گریه و مصیبت‌گفتن‌ها در یک امری شرعی فرعی شایسته است و یا این همه تأسف خوردن بر امری که محقق شده است (یعنی خلافت ابوبکر) امری عقلایی و عرفی است؟!!

اقتضای حال و موقعیت

از جمله دلایلی که می‌توان در مورد این مطلب اقامه نمود که قصد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن نوشته، معرفی جانشین خود بود، اقتضای موقعیت و زمان است. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری و در آخرین روزهای عمر شریفشان بودند و همچنین حالتی، اقتضا دارد که ایشان وصیتی را در مورد امر خلافت و امامت بعد از خود بنویسند و این امر از قدیم تا کنون مرسوم بوده و هست که هر حاکم و صاحب ریاست و مسئولی در نزدیکی اجلس که واقع می‌شود؛ برای مسئولیت و اجرای امورات محول شده به او، کسی را به عنوان جانشین باقی می‌گذارد تا مبادا مردم بعد از او دچار حیرت و فتنه گردند، بلکه مردم در کارها به او رجوع نمایند. امام مردم را از شر دشمنان حفظ می‌نماید و منافع مردم را بر آنها جلب می‌کند. البته منافع بی‌شماری بر امامت و ریاست مترتب است که بر هیچ شخص عاقلی پوشیده نیست و از آن طرف بدی‌های

بسیاری برای قوم فاقد الامام است که در کتاب‌های امامتی مفصل در مورد آن بحث شده است و اینجا لازم به تکرار آنها نیست. کسانی که می‌خواهند به آن مطالب دسترسی پیدا کنند به کتب مفصل امامتی رجوع نمایند.

خاتمه: بررسی یک شبهه؛

سوال: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد آنکه درخواست نمود تا دوات و کاغذی بیاورند تا در آن مطلبی بنویسند که دیگر امت هرگز گمراه نشوند؛ اما با تهمت و توهین بس بزرگ عمر بن خطاب که گفت: «آن مرد را رها کنید که بیماری بر او غلبه پیدا کرده و هذیان می‌گوید»؛ دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصرار بر نوشتن آن وصیت نمود و با ناراحتی دستور دادند تا اهل خانه از نزد ایشان برخیزند و بیرون روند؟

پاسخ: اولاً:

باید از توهین کننده به حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسید که چرا به ساحت قدسی پیامبر رحمت و حکمت صلی الله علیه و آله تهمت هذیان گویی زده است.

در حالی که خداوند متعال بر عصمت مطلقه و تبعیت بدون قید و شرط از ایشان دستور داده است.

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^{۲۸}

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»^{۲۹}

۲۸. سوره نجم آیه ۳ و ۴

۲۹. سوره نساء ۵۹

ثانیا:

باید دانست که تمام اقوال و افعال و تقریرات نبی مکرم صلی الله علیه و آله بر اساس حکمت است و ایشان داری ملکه ی عصمت هستند.

«ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۳۰}

ثالثا:

در نقل ها وجود دارد که بعد از آنکه عمر گفت: بیماری بر او غلبه پیدا کرده و او هذیان می گوید، عده ای در کنار بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موافق سخن عمر شدند و گفتند: قلم و کاغذ نیاورید.

و برخی دیگر مخالف سخن عمر شدند و اصرار داشتند که قلم و کاغذ آورده شود. این بگو مگو ها به حدی بالا گرفت که سر و صدا شد و موجب ناراحتی رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید و حضرتش فرمودند: نزد من تنازع جائز نیست برخیزید و بروید.^{۳۱}

۳۰. سوره ی حشر آیه ۷

۳۱. فقال عمر: إن النبی غلبه الوجع. (أو مدّ علیه الوجع)، (أو إن النبی یهجر[الف]) و عندنا کتاب الله، (أو و عندکم القرآن، حسبنا) کتاب الله . صرح بأن عمر قال: (إن النبی یهجر) فی شرح الشفاء للخفاجی ج ۴ ص ۲۷۸ و البحار ج ۲۲ ص ۴۶۸ و لا بأس بمراجع جمیع الهوامش فی مکاتیب الرسول ج ۳ ص ۶۹۳-۷۰۲ .

فاختلف أهل البيت و اختصموا، و اختلفوا، أو کثر اللغظ، بین من یقول: قریوا یکتب لکم، و بین من یقول: القول ما قال عمر .. فقال (صلی الله علیه و آله): قوموا عنی، و لا ینبغی عندی. (أو عند نبی تنازع).

راجع فیما تقدم:

سبل الهدی و الرشاد ج ۱۲ ص ۲۴۸ عن أبی یعلی بسند صحیح عن جابر و عن ابن عباس کذلک. و راجع: الطبقات الكبرى لابن سعد (ط لیدن) ج ۲ ق ۲ ص ۳۷ / و مسند أحمد ص ۳۲۴ و ۳۲۶ و راجع: مکاتیب الرسول ج ۳ ص ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۶ فی هامشه عن: البخاری ج ۱ ص ۳۹ و ج ۶ ص ۱۱ و ج ۷ ص ۱۵۶ و ج ۹ ص ۱۳۷ / و فتح الباری ج ۱ ص ۱۸۵ و ج ۸ ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و ج ۱۳ ص ۲۸۹ / و عمدة القاری ج ۲ ص ۱۷۰ و ج ۲۵ ص ۷۶ / و الطبقات الكبرى ج ۲ ق ۲ ص ۳۷ و ابن سبأ ص ۷۹ و مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۹ / و المناقب لابن شهر آشوب (ط قم) ج ۱ ص ۲۳۵ عن ابن بطه، و الطبری، و مسلم، و البخاری، قال: و اللفظ للبخاری و لم یسم الراوی عن ابن عباس.

رابعاً:

جمله‌ی عمر که گفت :

«او را رها کنید که بیماری بر او غلبه پیدا کرده و او هذیان می‌گوید» به قدری کلمه‌ی شیطانی و زیرکانه‌ای بود که دیگر اگر خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم اصرار بر نوشتن می نمودند و مطلبشان را هم می نوشتند، باز در آینده همین نوشته باعث تفرقه و گمراهی و ضلالت بین مسلمانان می شد.

زیرا بعدها نیز کسانی می آمدند و به همین نوشته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری استناد می کردند و گروه دیگر این نوشته را به این بهانه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کتابت را در هنگام غلبه‌ی بیماری بر ایشان نوشته اند؛ از پذیرش آن، خود داری می کردند.

در واقع عمر با یک کلمه «هذیان می‌گوید» فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را بی اثر نمود.

/ و البحار ج ۲۲ ص ۴۶۸ عن إعلام الوری، و الإرشاد للمفید، و ص ۴۷۲ عن المناقب لابن شهر آشوب، و ج ۳۶ ص ۲۷۷ عن الغیبة للنعمانی ص ۳۸ و ۳۹ عن عبد الرزاق، عن معمر، عن أبان بن أبی عیاش، عن سلیم، عن علی (علیه السلام) / و البحار (ط حجری) ج ۸ ص ۲۶۱ و ما بعدها (ط جدید) ج ۳۰ ص ۵۳۱ و ۵۳۳ و ۵۳۵ / و عبد الرزاق ج ۵ ص ۴۳۸ / و تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۸۴۹ / و السیرة الحلبیة ج ۳ ص ۳۸۲ / و الإرشاد للمفید ص ۸۷ و مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴ و ۳۳۶ / و الشفاء للقاضی عیاض ج ۲ ص ۴۳۱ / و الدرر لابن عبد البر ص ۱۲۵ و ۲۰۴ / و كشف المحجّة ص ۶۴ / و البدایة و النهایة ج ۵ ص ۲۲۷ و ۲۵۱ / و الفائق للزمخشری ج ۴ ص ۹۳ / و التراتیب الإداریة ج ۲ ص ۲۴۱ و ۲۴۳ / و الأدب المفرد ص ۴۷ و شرح الخفاجی للشفاء ج ۴ ص ۲۷۷ / و شرح القاری بهامشه ص ۲۷۷ / و الطرائف ص ۴۳۲ عن الجمع بین الصحیحین / و غیره، و غایة المرام ص ۵۹۶ / و شرح النهج لابن أبی الحدید ج ۲ ص ۵۴ عن الشیخین، و کذا ص ۵۵ و ج ۶ ص ۵۱ عن الجوهری. (لن تضلوا) كما فی البخاری ج ۹ ص ۱۳۷ و الطبقات ج ۲ ص ۳۷ و مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴ و ۳۳۶ / و الطرائف / فی البخاری ج ۷ ص ۱۵۶ فقال عمر: (إن النبی (صلی الله علیه و آله) ..) و کذا ج ۹ ص ۱۳۷. / و الطبقات، و مسلم، و ابن شهر آشوب، و عبد الرزاق ج ۵ ص ۴۳۸ / و مسند أحمد ج ۱ ص ۳۲۴ / و الشفاء ج ۲ ص ۴۳۱: (إن النبی قد اشدت به الوجع). / و الطرائف ص ۴۳۱ و ۴۳۲ / و فی شرح الخفاجی ج ۴ ص ۲۷۸: (و فی بعض طرقه، فقال عمر: إن النبی (صلی الله علیه و آله) یهجّر). / و فی البحار ج ۲۲ ص ۴۶۸: فقام بعض من حضر یلمس دواة و کتفا، فقال عمر: (ارجع، فإنه یهجّر) و ص ۴۹۸ عن سلیم: (فقال رجل منهم: إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) یهجّر) كما فی الإرشاد أيضا .

و فی شرح ابن أبی الحدید ج ۶ ص ۵۱: (فقال عمر کلمة معناها: إن الوجع قد غلب علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ..) و فی تاریخ ابن خلدون: (و قال بعضهم: إنه یهجّر، و قال بعضهم: (أهجر)؟ مستفهما .

و قال الحلبي: فقال بعضهم آی: و هو سیدنا عمر: إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) قد غلبه الوجع. / و فی البحار ج ۳۶ ص ۲۷۷ عن علی (علیه السلام): أنه قال لطلحة: (ألیس قد شهدت رسول الله (صلی الله علیه و آله) حین دعا بالکف لیکتب فیها ما لا تضل الأمة بعده و لا تختلف، فقال صاحبک ما قال: (إن رسول الله یهجّر)، فغضب رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ترکها؟

و فی الطرائف: و فی روایة ابن عمر من غیر کتاب الحمیدی قال عمر: (إن الرجل لیهجّر) .

و فی کتاب الحمیدی قالوا: (ما شأنه هجر)؟

خامسا:

این درخواست استعجابت نشده نبوی، این فائده را داشت که مردم چهره‌ی منافقان و کسانی که از دستورات نبی مکرم صلی الله علیه و آله سرباز می‌زنند را از مومنان واقعی و مطیعین اوامر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بازشناسند، و آیندگان غاصبان و توهین‌کنندگان را خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیندارند.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

فهرست منابع

_ شهرستاني، أبي الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد (٤٧٩ - ٥٤٨)، الملل والنحل، بيروت،

دار المعرفة، بی تا

_ امینی، عبدالحسین، الغدير، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٣ هـ ش

_ موسوی نیشابوری هندی، میر سید حامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، تحقیق

و ترجمه: غلام رضا مولانا البروجردی، قم، مؤسسه المعارف، الاسلاميه، (١٤٠٤) ق. (٢٣ جلدی)

_ العاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيره الامام على عليه السلام (المرتضى من سيره المرتضى)،

قم، ولاء منتظر (عج)، ١٣٨٨ ش

_ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي (الشيخ المقيد

(م ٤١٣ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت ع، ١٤١٣ ق اول .

_ أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى البلاذري (م ٢٧٩ ق)، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلي،

بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ ق، اول .

_ شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (م ٦٥٦ ق)، تحقيق محمد

أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، ١٣٨٧ ق، دوم . بيروت

_ الصحيح من سيرة النبي الأعظم، السيد جعفر مرتضى العالمي المعاصرة، بيروت دار السرة ٤٥ ن

، چهارم

_ غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام، السيد هاشم بن إسماعيل البحراني (م ١١٠٧ ق)،

تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٢ ق. التراث الإسلامي، السيد

عبدالعزیز ق .

_ كتاب سليم بن قيس ، سليم بن قيس الهلالي العامري (م ح ٩٠ ق) ، تحقيق : محمد باقر الأنصاري
، قم : الهادي ، ١٤١٥ ق ، اول

_ مسند أحمد بن حنبل ، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل) (م ٢٤١ ق) ، تحقيق : عبد الله محمد
الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، ١٤١٤ ق ، دوم .

_ مناقب آل ابي طالب (المناقب ابن شهر آشوب) ، محمد بن علي المزندري (شهر آشوب) (م ٥٨٨
ق . م) ، قم : چاپ علمی . ح ، المناقب ابن الدمشقي = جواهر المطالب في مناقب الامام علي بن
ايطالب

_ نفحات الأزهار (خلاصة عيقات الأنوار) : علي الحسيني الميلاني (معاصر) ، قم : مؤلف ، ١٤١٤
ق ، اول

_ طبري ، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد (١٣٨٧ هـ) ، تاريخ الرسل و الملوك ، بيروت ، دار التراث .
_ احمدى ميانجى ، على ، مكاتيب الرسول عليهم السلام ، ١٣ ش ، قم ، دار الحديث

_ ابن اثير ، عز الدين ابوالحسن على بن محمد ، الكامل في التاريخ ، ١٣٨٥ ق ، بيروت ، دار صادر

_ ابن سعد ، أبو عبد الله محمد (. ١٤١٠ هـ) ، الطبقات الكبرى ، بيروت ، دار الكتب العلمية .

- موسوى نيشابورى كتورى لكهنوى ، سيد محمد ، تشييد المطاعن لكشف الضغائن ، نشر هندوستان ،

كشميرى ، ١٢٤١ هـ ق . [چاپ سنگى]